خراسان روزنامه صبح ایران
سه‌شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۵ . اول جمادی‌الثانی ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۴۸۶

مراسم خوانش و امضای کتاب «وقتی مهتاب گم شد» ساعت ۱۸ امشب در فروشگاه مرکزی کتاب به نشر روبه‌روی باغ ملی مشهد برگزار می‌شود. این برنامه با تکریم و بزرگداشت علی خوش لفظ، راوی اثر و سردار حسام نویسنده کتاب همراه خواهد بود. «وقتی مهتاب گم شد» یکی از جدیدترین آثار حوزه دفاع مقدس است که به تازگی در همدان منتشر شد و رهبر معظم انقلاب تقریظی بر آن نوشته‌اند.

خوانش و امضای «وقتی مهتاب گم شد» امروز در مشهد

گفت‌وگو با نویسنده کتاب «وقتی مهتاب گم شد»

ماجرای زندگی یک بلدچی ۱۶ ساله

در تاریخ چهارشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۹۵، رهبر انقلاب در تقریظ‌های جداگانه‌ای بر دو کتاب «وقتی مهتاب گم شد» و «آب هرگز نمی‌میرد»، از این دو کتاب حوزه ادبیات دفاع مقدس تقدیر کردند. پایگاه اطلاع‌رسانی KHAMENEI.IR در گفت‌وگویی با حمید حسام، نویسنده این دو اثر به بررسی هدف از فعالیت و نگارش کتاب‌های دفاع مقدس پرداخته است که آن را می‌خوانیم.

آقای خوش لفظ چه ویژگی داشتند که شما به نگارش این کتاب علاقه‌مند شدید؟ اساسا فکر نگارش این کتاب از کجا آغاز شد؟

دغدغه اول من نگارش تاریخ جنگ بوده و هست. در واقع به دنبال اسناد جنگ و روایت‌های متقنی هستم که بتواند واقعیت‌ها را آن گونه که بود، منعکس کند. خاطره یک سند شفاهی است و ملاحظات خاص خود را دارد. خاطره می‌تواند متقن نباشد، جامع نباشد و با گذشت زمان غبار فراموشی بر آن نشسته باشد. از این رو پیدا کردن راویانی که یک نفر باشند به عنوان عصاره یک نسل و خلاصه یک تاریخ، امری سخت و مشکل است که در محدوده یک استان شاید تنها چند نمونه از این افراد را بتوان یافت. من بعد از خواندن کتاب «نورالدین پسر ایران» و آن شخصیت ماجراجو و پرجنب و جوش، ناخودآگاه به یاد علی آقایی خوش لفظ افتادم. علی آقایی که در همه آن شاخص‌ها، می‌دیدم که خیلی برجسته است؛ زندگی در جنگ، شوخ‌طبعی در جنگ، عشق و دلدادگی به همرزم، صبر بردوری و فراق رفیق بعد از شهادت، بریدن از زندگی پشت جبهه با همه علایقش، تحمل زخم‌های مکرر و در نهایت رسیدن به یک قله و تازه فرار از آن قله برای گمنامی، در علی آقای خوش لفظ وجود داشت. اینجا برای من یک نقطه بزنگاه بود، یک آدمی با ۱۶ سال سن از آغاز جنگ می‌رود پیش حاج احمد متوسلیان در مریوان و کار اطلاعات عملیات می‌کند و می‌شود یک بلدچی ۱۶ ساله. کار اطلاعات عملیات کار آدم‌های خاصی است. در فضای دفاع مقدس پیشانی حادثه‌ها، اطلاعات عملیات و تخریب بود. کشف این شخصیت توسط حاج احمد متوسلیان در مریوان اتفاق می‌افتد. او به دلیل این که دو عنصر جسارت و اخلاص را توامان و در حد اعلی داشته است، همه به او اعتماد می‌کردند. حاج همت، شهید حاج حسین همدانی و جاوید الاثر متوسلیان با او کار کردند. علی خوش لفظ عملیات به عملیات رشد می‌کند، تجربه دار می‌شود و در هر عملیات، آن چیزی که برای او می‌ماند یک زخم بر بدنش است و یک زخم بر دلش. آن برادرانی که با هم عقد اخوت بسته بودند، بعد از عملیات آن‌ها آسمانی می‌شدند و علی می‌ماند. در سال ۶۵، بعد از کربلای ۵ که برای هفتمین یا هشتمین بار مجروح می‌شود، با خودش می‌گوید مشکل من چیست؟ من که از آغاز جنگ بودم، خیلی‌ها بعد از من آمدند و رفتند و رسیدند اما من مانده‌ام. یک باره به خودش می‌آید و مثل یک عارف، به سلوکی درونی می‌رسد. به خودش می‌آید که این من، این شخصیت پرآوازه‌ای که در ۱۶ سالگی برای خودش کسی شده و آوازه‌ای پیدا کرده مانع کارش شده است. علی با خود می‌گوید من را یک

لشکر می‌شناسند، از فرمانده تا نیروهای جزء، پس باید جایی بروم که هیچ کسی مرا نشناسد، می‌رود در لشکر ۲۷؛ آن‌ها او را می‌شناسند، باز فرار می‌کند. به نظرم قصه زیبای علی یک تلفیق و ترکیبی است از حماسه‌های صادقانه در کنار یک عرفان بسیجی گونه که از تربیت سنگر و از هرگذر همنشینی با مفاتیح و زیارت عاشورا است. به همین دلیل است که من فکر می‌کنم، مقام معظم رهبری درباره ایشان تعبیر شهید زنده دفاع مقدس را به کار بردند. علی خوش لفظ را می‌توان خلاصه هشتصد شهید دانست. قصه شکل‌گیری کتاب از اینجا بود.

از تأکیدات رهبر انقلاب، ثبت و انتشار زندگی عادی و روزمره شهدا و ایثارگران است، دلیل این تأکید به نظر شما چیست؟

من در حد بضاعت کم و اندک خودم فکر می‌کنم که زندگی عادی آدم‌های دوران جنگ خیلی با زندگی عادی نسل امروز شباهت دارد. شاید شکل و مصادیقش فرق کرده باشد. شخصیت آقای خوش لفظ را اگر نگاه کنید، از مسیر ناملایمات و کاستی‌های اجتماعی عبور می‌کند که امروز هم شکل دیگرش وجود دارد. اصلا فضای علی فضای درگیری و به قول خودش دوستی با پنجه بوکس است. این نشان می‌دهد که آدم می‌تواند پوست بیندازد و در ارتباط با محیط و افرادی، شخصیت واقعی خودش را پیدا کند و به یک تکاملی که خدا خواسته و می‌پسندد، برسد. ما نیاز داریم شخصیت‌هایی را به عنوان نماد و الگو معرفی کنیم که این تحول در آن‌ها برای نسل امروز مشهود و قابل لمس باشد. یعنی فضای قبل از انقلابشان با فضای بعد از انقلابشان و فضای دفاع مقدسشان یک مقدار در تفاوت و تعارض باشد این موضوع برای نسل امروز زیباتر و واقعی‌تر است.

از نکات جالب توجه کتاب «وقتی مهتاب گم شد»، ارائه یک روایت واقعی و صادق به مخاطب است. در حقیقت در کتاب شما خوبی‌ها و بدی‌های انسان‌ها در کنار هم و به شکلی واقعی نشان داده شده‌اند، برخلاف روایتی که در دهه قبل مسلط بود و تنها به جنبه آسمانی شهدا و ایثارگران می‌پرداخت.

این امر هم باز به علی آقای خوش لفظ برمی‌گردد. به نظرم علی خوش لفظ، مثلث صراحت، صداقت و صمیمیت را به شکل خیلی عجیبی دارد. رک است و تعارف ندارد، به من گفت اگر برای غیر خدا می‌خواهی بنویسی، ننویس. من چندین عنوان کتاب نوشتم خیلی‌هایش خاطرات شفاهی است، هیچ راوی با من چنین شرطی نگذاشته بود. عنصر بعد صداقت است، یعنی به شدت دوراز بزرگ‌نمایی و ظاهرسازی است. چون حقیقت آن قدر بزرگ است که نیاز به مبالغه ندارد. من هر یک از اتفاقات و ماجراهای ایشان را قابل تبدیل شدن به یک فیلم می‌دانم.

به نظر من تاریخ استان همدان در دفاع مقدس از ابتدا که تأسیس لشکر ۳۲ انصارالحسین علیه‌السلام بود تا عملیات مرصاد در سال ۱۳۶۷، در هر اتفاقی که برای رزمندگان افتاد، علی خوش لفظ به عنوان پیشقراول حضور داشته است. در واقع ما با روایت زندگی علی خوش لفظ، از سمتی دیگر به تاریخ وارد می‌شویم. ما برای بررسی تاریخ، یک وقت سند و مدارک ملاک داوری‌هایمان است، یک وقت بیان یک راوی صدیق و صریح و صادق. من احساس کردم علی نماینده یک جماعت متکثر و زیاد است و یک نفر نیست. خودش هم در مقدمه کتاب می‌گوید که اساس جنگ ما پا گذاشتن روی «من» و رسیدن به «ما» بود. این خیلی حرف بزرگ و عارفانه‌ای است، حرفی است که شاید الان یک مقدار کمرنگ شده باشد اما در جنگ به شدت پررنگ و واقعی بود. این واقعیت در همه شئون آقای خوش لفظ بروز کرده است و ابایی ندارد که بگوید من، رضا سیاه، گنده‌لات محله را چگونه زدم یا بعدا فلان آدم خلافکار را دیدم که لباس خاکی جبهه را پوشیده و تغییر کرده بود. آقای خوش لفظ اصلا سعی نمی‌کند که واقعیت را انکار کند یا گذشته را به خاطر مناسبات امروزی نادیده بگیرد.

آقا فرمودند؛ علی آقای خوش لفظ، خوش معنا، خوش زخم، خوش رفیق

پس از انتشار کتاب، رهبر انقلاب دیداری با شما و آقای خوش لفظ داشتند، درباره چگونگی این دیدار توضیحی بفرمایید.

یکی از آرزوهای من و آقای خوش لفظ این بود که روزی ملاقات صمیمانه و حضوری با حضرت آقا حاصل شود. کتاب آقای خوش لفظ این زمینه را فراهم کرد. جالب بود وقتی حضرت آقا وارد شدند، در آن اتاق مجموعه‌ای از نویسندگان و فعالان فرهنگی حضور داشتیم که حدود ده نفر می‌شدیم، اما آقا یک راست سراغ آقای خوش لفظ رفتند، به اسم صدایشان کردند و آغوش باز کردند. علی آقایی که مثل بید می‌لرزید (نه از ترس که این علی هیچ‌گاه در جنگ هم نلرزیده بود) از هیجان و شوق دیدار، دست و پایش می‌لرزید و اشک می‌ریخت اما وقتی در آغوش آقا رفت به شدت آرام شد و وقتی آقا پرسیدند حالتان چطور است آقای خوش لفظ؟ گفت شما را که دیدم آرام شدم. واقعا هم همین طور بود. خب ما بعد از این که نشستیم حضرت آقا باز آن نگاه مهربانانه و صمیمانه را به علی آقا داشتند، کانه به تعبیرشان به یک شهید زنده نگاه می‌کنند. وقتی نگاه می‌کردند تعابیری را که در کتاب به شکل پراکنده بود ایشان به آن استناد کردند و گفتند: چطوری آقای خوش لفظ، آقای خوش معنا، علی آقای خوش زخم، علی آقای خوش رفیق. من این واژه‌ها را در واقع برای زیبا کردن کتاب به کار نبردم، هر کدام معنایی دارد. یعنی اگر گفتم خوش زخم چون دائم زخمی می‌شده است. خوش رفیق به این دلیل است که هیچ وقت رفیقش را حتی در سخت‌ترین شرایط تنها نمی‌گذارد. در عملیات والفجر ۵ که در مرز مهران - دهلران در چنگوله اتفاق افتاد، در سال ۶۲ اولین بار بود که علی خوش لفظ و بچه‌های علی توانستند سه گردان را پشت سر عراقی‌ها ببرند. این اتفاق خیلی عجیب است ولی اسناد جنگ و بازخوانی‌های تاریخ جنگ که در استان وجود داشت، همه بر این رویداد صحه گذاشتند. از پشت عراقی‌ها را دور می‌زنند و به سمت خط عراقی‌ها می‌آیند و عراقی‌ها غافلگیر می‌شوند. در آنجا یکی از دوستانش، نادر فتحی شهید می‌شود. علی شهید فتحی را برمی‌دارد از آنجا و به عقب می‌آورد با این که هر کس دیگری بود می‌گفت چون دیگر صبح شده و آفتاب زده عراقی‌ها شروع به ریختن آتش می‌کنند، بنابراین فکر بازگرداندن پیکر شهید را نمی‌کرد، اما علی وقتی پیکر را به عقب برمی‌گرداند، می‌بیند این پیکر به او لبخند می‌زند. برای من خیلی لذت بخش بود که ایشان با این مسئولیت و در واقع دغدغه‌هایی که دارند، چقدر دقیق و ظریف و نکته‌بینانه از فرازهای کتاب یاد می‌کنند. بنده هم یک درد دل کردم خدمت ایشان. آقا فرمودند چند کتاب نوشتید؟ وقتی تعداد و عناوین را گفتم خیلی خوشحال شدند و تشویق فرمودند و از کتاب و بخش‌های آن به نیکی یاد کردند. به خصوص فرمودند من کتاب‌های زیادی برایم می‌آید. همین جور نگاه می‌کردم، این کتاب به چشمم آمد. وقتی که مقدمه را خواندم، دیگر ادامه دادم و خیلی من را جذب کرد.

به عنوان آخرین سوال، برنامه شما به عنوان یک نویسنده برای آینده چیست؟

من برای خودم یک رسالت می‌دانم و اعتقاد دارم که امروز هیچ کاری برای من واجب‌تر از این نیست که از دوستان شهیدم و کسانی که با آن‌ها در یک فضا بودیم، سخن بگویم. من سال‌ها در دانشگاه ادبیات تدریس می‌کردم، اما اشاره یک بزرگی به من گفت، حسام حرف ما واجب‌تر است یا گفتن از کلیله و دمنه؟ البته این هیچ چیزی از ارزش استاد ادبیات کم نمی‌کند اما من از همان سال‌ها بین خودم و خدای خودم عهد کردم بیایم در فضایی که از آن نسل و از دوستانم حرف بزنم.

«وقتی مهتاب گم شد» سرگذشت یک تکامل

علی آقامحمدی - «وقتی مهتاب گم شد» کتابی از علی خوش لفظ است که با خاطرات شیرین شیطنت‌های دوران کودکی و خاطره گم شدن او در کنار شط خرمشهر آغاز می‌شود و با خاطره بلدچی شدن او در ۱۱ اردیبهشت سال ۶۱ در آزادسازی خرمشهر پیوند می‌خورد.

پسربچه شیطانی که لنگه کفش‌هایی را که زنان از فرط کلافگی به سمت او پرتاب می‌کردند، توپ فوتبال می‌کرد و از همان اسباب تنبیه نیز به نفع شیطنت خود بهره می‌برد. علی که کودکی خود را با نام جمشید سپری کرد، در کلاس اول دبستان از فرط بازیگوشی یک ضرب مردود شد.

بخش‌های آغازین کتاب پر است از خاطرات جورواجور شیطنت‌های او که لبخند را بر لبان هر خواننده‌ای می‌نشاند. پدر علی راننده کامیون بود. تربیت دینی و اعتقادی او از همان ابتدای کودکی با تلاش‌های مادر برای ایجاد محیطی مؤمنانه و خداشناسانه آغاز شد. پسری از یک خانواده هفت نفره که دو برادر بزرگ‌تر و کوچک‌تر خود را در بین سال‌های ۶۴ تا ۶۶ در جبهه‌های جنگ از دست داد. این پسربچه بازیگوش که شهر را بر سر مردم آن خراب می‌کرد، در سال‌های انقلاب بنا به تربیت دینی و مذهبی خود، انرژی‌اش را صرف انقلاب کرد و بنا به گفته خودش با پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نوجوانانی چون او زیر چتر معنویت اسلام و مسجد محل، مسیر تازه‌ای را در زندگی خود آغاز کردند. او اظهار می‌کند: «در آن زمان پنجه بوکس را دور انداختم، عکس خواننده‌های دوران طاغوت را که همیشه مایه رنجش مادرم بود، از دیوار اتاق کندم و دلخوشی و سرگرمی‌ام شد مسجد و مدرسه» و البته این سال‌ها را نیز در مدرسه همچون گذشته با تجدیدی و نمرات ناپلئونی پشت سر می‌گذارد.

با شروع جنگ ایران و عراق، به عشق حضور در جبهه‌ها وارد پادگان آموزشی قدس همدان می‌شود و به عنوان کوچک‌ترین نیروی آموزشی تمام تلاش خود را برای جلب رضایت فرمانده انجام می‌دهد. در خلال نگهبانی‌های نیمه شب با نماز شب و لزوم وجود سرمایه‌ای فراتر از توان جسمی و فنون نظامی آشنا می‌شود. با اتمام دوره آموزشی و کسب رضایت مادر موفق به حضور در جبهه‌ها می‌شود. در این کتاب، این شخصیت خوانندگان را ذره ذره با شرایط جنگ و جبهه‌ها و رشادت‌های بسیجیان و رزمندگان آشنا می‌کند؛ آشنا کردنی از جنس خلوص یک پسر بچه کلاس سوم راهنمایی که مراحل تحول خود را در تمام این مسیر می‌گذراند. پس از سه ماه از جبهه بازمی‌گردد و تجدیدی سه درس در سوم راهنمایی مانع حضور مجدد او در جبهه‌ها می‌شود، اما سخنرانی فخرالدین حجازی در ۱۱ شهریور سال ۶۰ در مسجد جامع همدان، یک بار دیگر او را از زمین مسجد جامع جدا و به سوی جبهه‌ها روانه می‌کند و بدون خداحافظی از خانواده در شامگاه ۱۲ شهریور به سرپل ذهاب می‌رود.

در تمام سال‌های حضورش در جبهه‌ها، بارها و بارها وصیت‌نامه می‌نویسد و غسل شهادت می‌کند و حتی برای جلب رضایت مادر در پذیرا شدن شهادت خود، او را به مشهد می‌برد و این مسیر، با حضور عاشقانه او در آزادسازی خرمشهر در سوم خرداد ۱۳۶۱ ادامه می‌یابد. پس از آن نیز در تمام سال‌های دفاع مقدس در جبهه‌های غرب و جنوب کشور حضور دارد اما حسرت پایان ناپذیر شهادت پس از امضای قطعنامه ۵۹۸ با او می‌ماند. در این کتاب شاهد تحول «علی» از بلدچی‌گری تا فرماندهی اطلاعات و عملیات هستیم؛ مراحلی همچون حضور در لشکر محمد رسول‌ا... (ص)، انصارالحسین (ع)، عملیات مسلم بن عقیل و... و مراحل تفوق او بر حسادت‌هایش، اطاعت‌ناپذیری از مافوق، عدم توان حضور در کارهای جمعی، زرنگی‌ها و ترس‌هایش را در سرتاسر خاطراتش به نظاره می‌نشینیم و می‌رسیم به تمام ویژگی‌های هیئتی که حاصل سال‌ها تجربه و تهذیب است، صداقت، بیان عیوب، وارسی نفس در طول عمل، مراقبت از دوستان دوران دفاع مقدس، استقامت، بلندنظری، قناعت، تحمل ناملایمات، خستگی ناپذیری، شوخ‌طبعی، تدقیق در مسائل تا رسیدن به کنه مطالب، بی‌توقعی و در مجموع یک تکامل مرحله به مرحله در جهت غلبه بر ضعف‌ها و فزونی نقاط قوت.

و آنچه ویژگی اصلی و بارز این کتاب است، ترسیم دقیق این تغییرات تدریجی و نشان دادن طبیعی و در دسترس بودن آن‌ها و قابلیت الگوبرداری برای تمام فرزندان این مرز و بوم است.

جدول [شماره ۶۷۸۳]

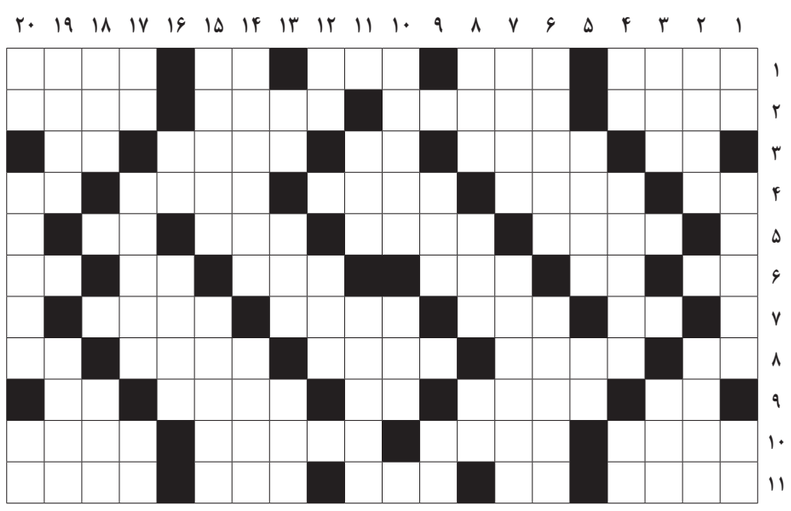

طراح جدول: امید موسوی

افقی

۱-لوله گیاه- موشواره - دریاچه حمام - رود ناشنوا - بندری در ساحل مکران ۲- گوینده - خیس - اجرت - پایتخت پرو ۳- عدد مخصوص - انبوه - پسوند شباهت - چوب - بر لبان درویش ۴- برگ برنده - نشان افتخار - فیلسوف آلمانی - خودروی باربری کوچک - بینش ۵- مانند - هویدا - ابریشم پست - برکت ۶- عید و یتنامی‌ها - جنس خشن - رایج و مرسوم - بدهی - حرف فاصله - نت استمرار ۷- از غلات - طایفه - سرزمین - تبهکار ۸- عدد فوتبالی - توان - جاری - کفش - عدد منفی ۹- اثر چربی - خودرا مانند دیگران کردن - بندگی - کارگر ساختمانی - اصفهان قدیم ۱۰- آهنگر معروف - سمت چپ - بندری مهم در شرق بلغارستان - بیماری کم خونی ۱۱- تابناک - درخت زبان گنجشک - یک صدم دلار - آراستن - نشانه

عمودی

۱-واحد سطح - پایان - اندک ۲- غذای کفش - اکنون ۳- برنامه ورزشی پرطرفدار - برزن ۴- ماه سرد - شعری که هر بیت آن به یک قافیه باشد - همه ۵- دیوار - اسب آذری ۶- آهو - بایگانی ۷- سختی و عذاب - صحرا ۸- درختی گرمسیری و تناور که برگ آن برای شستشوی مو به کار می‌رود - ثروت - آخرین نازی ۹- اندوه - خاک صنعتی ۱۰- مجموعه کاخ‌هایی نزدیک پاریس - صومعه ۱۱- فوری - از سنگ‌های معدنی گران‌بها ۱۲- منقار پرنده - عقاب سیاه ۱۳- رفوزه - ماست چکیده - چابک ۱۴- قافله - مقصود ۱۵- گیاهی علفی با ساقه‌های نازک، سفید و ترش‌مزه که مصرف خوراکی دارد - تاخت و تاز ۱۶- رود آرام - نو ۱۷- پرنده‌ای خوش آواز - سرود - اشاره به دور ۱۸- نشانه - سرشت و ذات ۱۹- پستانداری گوشت‌خوار کوچک‌تر از روباه با پوستی قیمتی - پدر شعر نو ۲۰- ویتامین جدولی - تخت - دست عرب

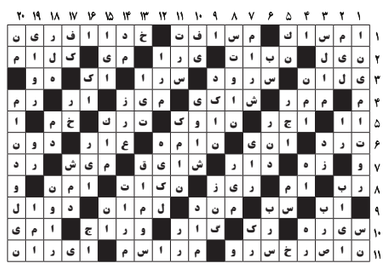

حل جدول شماره ۶۷۸۲

آگهی عمومی (نوبت اول)

«کد فراخوان: ۱۴۷۸۸۳۶»

۱- **مناقصه گزار**: شرکت گاز استان خراسان رضوی واقع در مشهد- بلوار خیام، تقاطع ارشاد
۲- **موضوع مناقصه**: مقاوم سازی دیواره های گود زمین واقع در حاشیه بلوار ارشاد
۳- **مدت پیمان**: ۱۵۰ روز تقویمی
۴- **مدت اعتبار پیشنهادها**: از تاریخی که برای تسلیم آن در فراخوان ذکر شده تا مدت ۳ ماه می بایست معتبر باشد.
۵- مبلغ تضمین شرکت در فرایند راجاع کار- / ۴۸۶/۸۳۶/۳۵۶ ریال می باشد که می بایست براساس یکی از تضامین قابل قبول وفق آیین نامه تضمین معاملات دولتی به شماره ۱۲۳۴۰۲ / ت ۵۰۶۵۹ هـ مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ تهیه گردد.
۶- متقاضیان می توانند از تاریخ ۹۵/۱۲/۱۰ الی ۹۵/۱۲/۱۵ ضمن واریز مبلغ -/ ۱۳۰/۰۰۰ ریال به حساب شماره ۷۵۰۱۵۰۰۰۰۰۵۱۵۴۵۳۱۶۰۵۰۰۷ بانک سپه جهت خرید و دریافت اسناد مناقصه به نشانی مشهد- بلوار خیام- نبش تقاطع ارشاد شرکت گاز استان خراسان رضوی- طبقه دوم- اتاق ۲۱۲ مراجعه و اسناد مناقصه را دریافت نمایند.
۷- **آخرین مهلت بازگرداندن اسناد مناقصه**: ساعت ۹ صبح مورخ ۹۵/۱۲/۲۵
۸- از پیمانکاران دارای رتبه تاسیسات و تجهیزات از سازمان برنامه و بودجه دعوت بعمل می آید بمنظور اعلام آمادگی کتبی و دریافت اسناد مناقصه به نشانی فوق مراجعه نمایند. ضمنا داشتن و ارائه گواهینامه تایید صلاحیت ایمنی از وزارت کار و امور اجتماعی الزامی می باشد.
۹- پیشنهادهای واصله در ساعت ۱۰/۳۰/- مورخ ۹۵/۱۲/۲۵ در کمیسیون مربوطه باز و خوانده می شود و حضور پیشنهاددهندگان و یا یک نفر نماینده مجاز آنها با همراه داشتن معرفینامه ممهور به مهر شرکت در جلسه افتتاح پاکت ها آزاد است.
شایان ذکر است دسترسی به متن این آگهی، در سایت WWW.nigc-khrz.ir امکان پذیر بوده و در صورت نیاز به کسب اطلاعات بیشتر با تلفن: ۳۷۰۷۲۲۱۲ تماس بگیرید.

روابط عمومی شرکت گاز استان خراسان رضوی

آ/۹۵۳۵۲۵۵۸

آگهی نوبت اول

به استناد مصوبه شماره ۳۱ مورخه ۹۵/۱۲/۹ شورای محترم اسلامی شهر رباط سنگ
۱- **موضوع واگذاری: اجاره جایگاه CNG شهرداری رباط سنگ از طریق شرکت بهره بردار مورد تایید شرکت محترم نفت**
۲- مهلت خرید اسناد نوبت اول ۹۵/۱۲/۱۰ لغایت ۹۵/۱۲/۱۷
۳- مهلت تسلیم پیشنهادها نوبت اول تا ۹۵/۱۲/۱۷
۴- مهلت تحویل اسناد ۹۵/۱۲/۲۶
۵- تاریخ بازگشایی ۹۵/۱۲/۲۸ ساعت ۱۰ صبح
۶- مبلغ تضمین شرکت در مزایده ۸ میلیون تومان
۷- جهت هرگونه سوال با شماره های ۰۹۱۵۵۳۱۵۴۲۳ - ۰۵۱-۵۳۲۲۳۶۳۷ تماس حاصل فرمایید.

روابط عمومی شهرداری رباط سنگ

م/۹۵۳۵۲۸۲۲

گروه صنعتی سایان

مشاور ، طراح و مجری :
- سالن های فلزی سوله
- اسکلت فلزی ساختمان های طبقاتی
- انواع جرثقیل سقفی

۹۵۲۸۲۱۴۳ م
Email: sayansteel@yahoo.com
تلفن : ۳۳۴۴۳۳۳۳ - ۰۵۱

از شرایط ویژه مناسبتها، اتفاقات ورزشی برای جهش در تبلیغ استفاده کنید

شرکت آب منطقه ای خراسان رضوی

اطلاعیه مهم

این شرکت در راستای اجرای ماده ۳ آیین نامه مربوط به نحوه تعیین بستر و حریم رودخانه ها، انهار، مسیلها و سایر مجاری آبی مبادرت به تعیین حدبستر و حریم رودخانه‌های خلج، سلوگرد و عارفی به طول تقریبی ۲۸ کیلومتر واقع درحوزه شهرستان مشهد (مطابق با کروکی) نموده است. لذا بدینوسیله به اطلاع کلیه اشخاص ذینفع و مجاورین می رساند برای کسب اطلاع از حد بستر و حریم رودخانه های یاد شده به امور منابع آب شهرستان مشهد واقع در بلوار شهید صادقی - شهید صادقی ۱۴ و یا مشهد- بلوار خیام- نبش خیام ۳۵- شرکت آب منطقه ای خراسان رضوی، مراجعه نمایند و چنانچه اعتراضی نسبت به میزان بستر و حریم رودخانه های مذکور داشته باشند، می توانند (حداکثر ظرف مدت یک ماه) از تاریخ انتشار این اطلاعیه اعتراض خود را به دبیرخانه آن امور به نشانی فوق الذکر تسلیم و رسید دریافت دارند.
بدیهی است به اعتراضات واصله پس از انقضاء مهلت قانونی به هیچ وجه ترتیب اثر داده نخواهد شد.

روابط عمومی شرکت آب منطقه ای خراسان رضوی

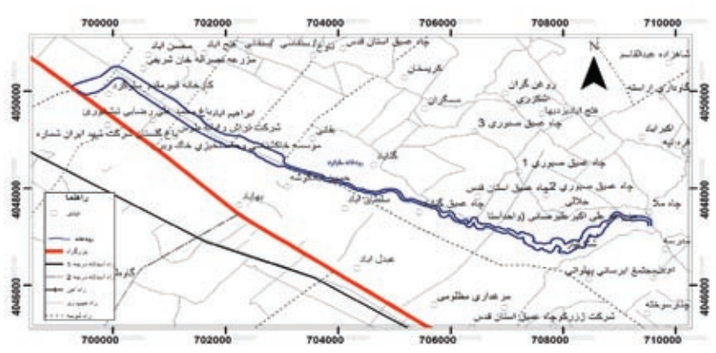

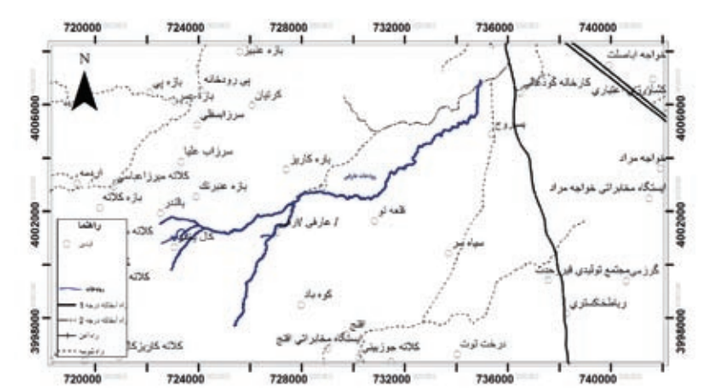

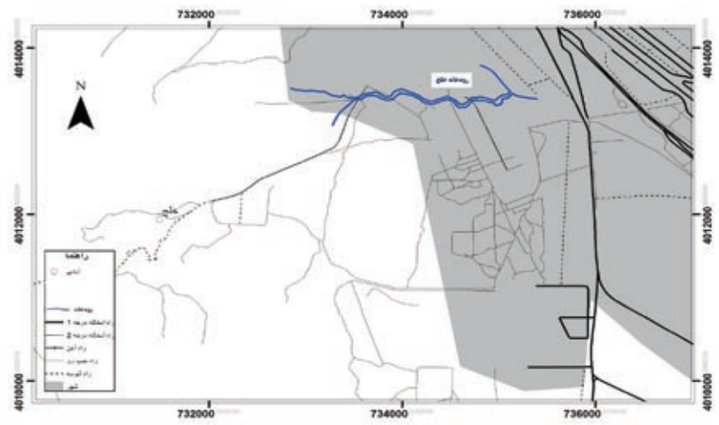

آ/۹۵۳۵۰۹۴۵

آگهی مناقصه عمومی شماره مناقصه ۲-۸-۹۵/۹

دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی خراسان شمالی در نظر دارد کلیه امور مدیریتی تهیه مواد اولیه، طبخ و توزیع غذای آشپزخانه بیمارستان امام خمینی(ره) شهرستان شیروان را در سال ۱۳۹۶ از طریق مناقصه عمومی به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید.
مهلت تهیه اسناد: از تاریخ ۹۵/۱۲/۰۹ لغایت ۹۵/۱۲/۱۶
مهلت و محل تحویل اسناد مناقصه: از تاریخ ۹۵/۱۲/۱۷ لغایت ۹۵/۱۲/۲۵ تا پایان وقت اداری دبیرخانه شبکه بهداشت شیروان **میزان سپرده شرکت در مناقصه** مبلغ ۶۸۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در وجه بیمارستان امام خمینی شیروان به صورت ضمانتنامه بانکی یا سایر ضمانت نامه های معتبر در آیین نامه تضمینات معاملات دولتی با اعتبار سه ماه
جلسه سایت ویزیت ساعت ۱۰ صبح مورخ ۹۵/۱۲/۱۴ در محل دفتر مدیر بیمارستان برگزار می شود که حضور شرکت کنندگان الزامی می باشد. **زمان گشایش پیشنهادها:** مورخ ۹۵/۱۲/۲۶ **جهت تهیه اسناد:** به پایگاه ملی مناقصات به نشانی http://iets.mporg.ir مراجعه فرمایید. ضمناً هزینه درج آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.

دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی

و/۹۵۳۵۲۵۱۷